

فرق میان زهد اسلامی و رهبانیت

گفتیم بر حسب تفسیری و تفسیری که از نهج - البلاغه درباره زهد استفاده میشود . زهد حالی است روحی . زاهد از آن نظر که دلستکیهای مینوی و اخروی دارد ، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتنا است . این بی‌اعتنائی در بی‌توجهی تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله سیر پایانی نمی‌باشد ، زاهد در زندگی عملی خویش سادگی و قناعت را پیشه می‌سازد و از تم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌نماید . زندگی زاهدانه آن نیست که شخص فقط در ناحیه اندیشه و سیر و وابستگی زیادی به امور مادی نداشته است . بلکه این است که زاهد عملاً از تم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز

(۱) سوره حدید آیه ۲۷

(۲) رجوع شود به بحار الانوار . جلد ۱۵ جزء اخلاق باب ۱۴ (باب النهی عن الرهبانیه و السباحه)

امای برومی در دفتر ششم مثنوی داستانی آورده از منظره مرغ و سبزه درباره این حدیث .

مکتب اسلام

دادند که گروهی از صحابه پشت به زندگی کرده و از همه چیز اعراض نموده و به عزت و عبادت رو آورده‌اند . سخت‌انها را مورد عقاب قرار داد و فرمود : من که پیامبر شمام چنین نیستم . پیغمبر اگر من به این وسیله فهماند که اسلام دینی جامعه‌گرا و زندگی‌گرا است نه زهدگرا . به علاوه تعلیمات جامع و همه جانبه اسلامی در مسائل اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، اخلاقی بر اساس محترم‌شعردن زندگی و روآوری به آن است نه پشت کردن به آن . گذشته از همه اینها رهبانیت و اعراض از زندگی جهان‌بینی و فلسفه خوشبینانه اسلام درباره هستی و خلقت ناسازگار است . اسلام هرگز مانند برخی کیشها و فلسفه‌ها با دینی به هستی و خلقت نمی‌نگرد و هم خلقت را به دو بخش رخت و دریا ، روحانی و مادیکی ، حق و باطل ، درست و نادرست ، بجا و نابجا تقسیم نمی‌کند .

پرسش دوم اینکه : گذشته از اینکه زهد - گرایی همان رهبانیت است که با اصول و مبانی اسلامی ناسازگار است ، چه معنا و چه فلسفه‌ای می‌تواند داشته باشد ؟ چرا بشر محکوم به زهد شده است ؟ چرا بشر باید به این دنیا بیاید و در دنیا لذت‌های آلتی را بیند و بدون آنکه کف پایش نشود از کنار آن بگذرد ؟

بنابر این آیا تعلیمات زهدگرایانه‌ای که در اسلام دیده میشود ، بدعت‌هایی است که بعدها از مذهب دیگر مانند مسیحی و بودائی وارد اسلام شده است ؟ پس با نهج البلاغه چه کنیم زندگی شخصی علی‌المیله اسلام را که حای شکی در آن نیست چگونه تفسیر و توجیه کنیم ؟

حقیقت اینست که زهد اسلامی غیر از رهبانیت است ، رهبانیت ، بریدن از مردم و رو آوردن به عبادت است بر اساس این اندیشه که کار دنیا و آخرت از یکدیگر جدا است . دو نوع کار بیگانه از هم است . از دو کارویکی را باید انتخاب کرد . یا باید به عبادت و ربانیت پرداخت تا در آن جهان به کار آید و یا باید متوجه زندگی و معاش بود تا در این جهان به کار آید . این است که رهبانیت بر ضد زندگی و بر ضد جامعه‌گرایی است ، مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هر گونه مسئولیت و تعهد از خود است .

اما زهد اسلامی در همین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف است و بر اساس پرهیز از تم و تجمل و لذت‌گرایی است . در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه - گرایی است . و از مسئولیتها و تعهدهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و برای خوب از عهده مسئولیتها بر آمدن است . فلسفه زهد در اسلام آن چیزی نیست که رهبانیت را بوجود آورده ، در اسلام مسئله جدا بودن حساب این جهان با آن جهان مطرح نیست . از نظر اسلام نه خود آن جهان و این جهان از یکدیگر جدا و بیگانه هستند و نه کارا در این جهان با کارا در آن جهان بیگانه است ، ارتباط دو جهان با یکدیگر از قبل از ارتباط ظاهر و باطن شیء واحد است ، از قبیل پیوستگی دو رویه یک پارچه است از قبیل پیوند روح و بدن است که چیزی است جدا با کارا در آن جهان نیز عیناً همین صورت است . بیشتر جنبه اختلاف کیفی دارد تا اختلاف ذاتی ، یعنی

آنچه برسد مصلحت آن جهان است برسد مصلحت این جهان نیز هست ، و هر چه بروفق مصالح عالیه زندگی این جهان است بروفق مصالح عالیه آن جهان نیز هست . لهذا يك كارمبين كه بروفق مصالح عالیه این جهان است اگر از انگیزه های عالی و دیدهای مافوق ظاهری و هدفهای ماوراء مادی خالی باشد آن کار صرفاً دنیائی ناشی میشود و به تفسیر قرآن بسوی خدا بیالانمی رود ، اما اگر جنبه انسانی کار از هدفها و انگیزه ها و دیدهای برتر و بالاتر از زندگی محدود دنیائی بهره مند باشد ، همان کار ، کار آخرتی شمرده می شود .

زهد اسلامی که چنانکه گفتیم در متن زندگی قرارداد دارد کیفیت خاص بخشیدن به زندگی است و از دخالت دادن پاره های ارزشها برای زندگی ناشی می شود . زهد اسلامی چنانکه از نصوص اسلامی برمی آید ، بر سه پایه اصلی که از ارکان جهان بینی اسلامی است استوار است :

- ۱- بهره گیری های مادی از جهان و تمتعات طبیعی و جسمانی تنها عامل تأمین کننده سعادت انسان نیست برای انسان بحکم سرشت خاص ، يك سلسله ارزشهای معنوی مطرح است که با فقدان آنها تمتعات مادی قادر به تأمین سعادت نیست .
- ۲- سرپرست سعادت فرد ، از سعادت جامعه جدا نیست ، انسان ، از آن جهت که انسان است يك سلسله وابستگیهای عاطفی و احساس مسئولیتهای انسانی درباره جامعه دارد که نمی تواند فارغ از آسایش دیگران آسایش و آرامش داشته باشد .
- ۳- روح ، در مقابل بدن اصالت دارد ، کانونی

است در برابر کانون جسم ، منبع مستقلى است برای لذات و آلام ، روح نیز به نوبه خود بلکه پیش از بدن نیازمند به تمذیبه و تهذیب و تقویت و تکمیل است ، روح از بدن و سلامت آن و نیرومندی آن بی نیاز نیست ، اما بدون شك هر چه بدن در تمتعات مادی و اقبال تمام به لذت گرائی جسمانی مهمل و فراموشی برای بهره برداری از کانون روح دستمیل می یابد ضعیف و باقی نمی گذارد و در حقیقت نوعی تضاد میان تمتعات روحی و تمتعات مادی اگر بصورت عرقه شدن و محو شدن و فانی شدن در آنها باشد وجود دارد مسئله روح و بدن مسئله رنج و لذت نیست ، چنین نیست که هر چه مربوط به روح است رنج است و هر چه مربوط به بدن است لذت . لذات روحی بسی ساقطتر ، عمیقتر ، بادوامتر از لذات بدنی است و آوری کامل به تمتعات مادی و لذات جسمانی در حاصل جمع ، از خوشی و لذت و آسایش واقعی بشری گاهی ، لهذا آنکار که می خواهیم به زندگی برداریم و از آن بهره بگیریم و بدان رونق و وسع و شکوه و جلال و شجیم و آنرا داشته و زیبا سازیم نمی توانیم از جنبه های روحی صرف نظر کنیم .

بنا بر آنچه به این امر است که مفهوم زهد اسلامی روشن می شود ، و بنا بر آنچه باین سه اصل است که روشن می گردد چگونه اسلام رهساری را طرد میکند اما زهد گرائی را در متن زندگی و در بطن روایح اجتماعی و در همین جامعه گرائی می پذیرد . در شانزده آبنده نصوص اسلامی را بر اساس این سه اصل در مورد زهد توضیح می دهیم .